جلسه 459

چهارشنبه 25/01/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

در رابطه با فرعی که دیروز از ارث نقل کردیم که إذا اجتمع السببان فی الارث ورث بکلا السببین اگر از طبقه واحده حساب بشود. مثل اینکه زوجه دختر عموی زوج هست واین زوج هیچ فامیلی ندارد جز این زوجه اش وبرادر زوجه اش که پسر عموی او است. زوجه و دختر عمو وپسر عمو در طبقه واحده هستند، چون زوج و زوجه در جمع طبقات ارث مشترک هستند با سائر طبقات. خب این زوجه یک چهارم ترکه را ارث می برد از غیر زمین. بقیه تقسیم می شود بین این زوجه و برادرش بخاطر اینکه از ارحام این متوفی هستند. سه چهارم تقسیم می شود بین این خواهر وبرادر. تسالم هست بر این مطلب.

ما دیروز عرض کردیم این مشکل را لازم نیست که فقط ما که منکر اصالة عدم التداخل هستیم حل کنیم. بلکه مرحوم آقای خوئی هم باید حل کند. چون خطابات وضعیه است، ایشان در خطابات تکلیفیه به اصل عدم تداخل قائل است. مرحوم آقای صدر هم باید اینجا چاره بیاندیشد، چون ایشان گفت از باب ظهور حدوث جزاء عند حدوث شرط من قائل به تکرر جزاء می شوم، واین در جائی است که سببین مقارنا موجود نشوند، ودر اینجا سببین مقارنا هم موجود شده اند، با موت زوج دو سبب مقارن هم هست، زوجه بودن این زن و دختر عمو بودن این زن فی آن واحد و فی زمان واحد. وجالب این است که جزاء جمله اسمیه هم هست. آقای صدر در جمله اسمیه قائل شد که ظهور در حدوث عند الحدوث ندارد. فله الثلث، فله ثلثان، فلهن الربع، اگر زوج فرزند ندارد زوجه یک چهارم ارث می برد، فلهن الربع، این جمله اسمیه است. ما دیروز جوابی دادیم تکرار نمی کنیم.

امروز جواب دیگری می دهیم: در مورادی که ظاهر خطاب این است که جزاء از باب استحقاق هست، این شخص مستحق این مال است، یک قرینه لبیه دارد وآن این است که با تعدد سبب در موارد استحقاق اصل بر عدم تداخل است. اگر بگویند کسی که برای من خیاطت بکند ثوب را فله درهم، کسی که کتابت بکند فله درهم، حالا اگر یک شخصی هم خیاطت کرد و هم کتابت، متفاهم عرفی این است که باید به او دو درهم بدهیم، چون او مستحق این دو درهم است از باب جعل. ارث هم عرفا استحقاق است، این زن دو استحقاق دارد، هم استحقاق ربع لکونها زوجة وهم استحقاق بعض باقی از باب اینکه دختر عمو است و با برادرش که پسر عموی آن مرحوم هست باقی را تقسیم می کنند حال یا به نحو تساوی یا به نحو للذکر مثل حظ الانثیین که محل بحث است. این راجع به بحث دیروز.

اما راجع به تداخل اغسال مرحوم آقای خوئی فرمود مقتضای قاعده این است که بگوئیم اغسال پنج قسم هستند، سه قسم اصل تداخل است دو قسم اصل عدم تداخل است. در اغسال واجبه اصل تداخل است، در اغسالی که بعضها واجبة و بعضها مستحبة اصل تداخل است، یک غسل بکنید برای همه کافی است. در اغسالی که مستحبه است ولکن مستحبها نسبتشان عموم من وجه است، یک مستحب غسل فی یوم الجمعة است، یک مستحب غسل قبل الاحرام است، عامین من وجه هستند، امروز جمعه بود اتفاقا و قبل از احرام هم بود اتفاقا، غسل می کند هم مصداق غسل فی یوم الجمعة وهم مصداق غسل قبل الاحرام است. غافل هم باشد از اینکه امروز روز جمعه هست باز مهم نیست یجزی عنه. این سه قسم اصل تداخل است.

دو قسم دیگر اصل عدم تداخل است، یک قسم این است که نسبت المستحبین مطلق ومقید باشد، که دیروز توضیح دادیم.

فرض پنجم: این است که نسبت بین المستحبین تساوی باشد، یعنی متعلق امر استحبابی در این قسم اخیر طبیعی غسل است. مثل اینکه می گوید إذا اردت زیارة الحسین علیه السلام فاغتسل، متعلق استحباب طبیعی غسل است. إذا اردت مثلا رؤیة المسلوب فاغتسل. إذا مسست میتا بعد تغسیله فاغتسل. مس المیت قبل تغسیله که غسلش واجب است و هو شرط فی الصلاة، اما غسل مس المیت بعد تغسیله مستحب است. إذا مسست میتا بعد تغسیله فاغتسل، خب این متعلق برای امر استحبابی طبیعی غسل است. إذا ارادت زیارة الحسین علیه السلام فاغتسل، او هم متعلق امر استحبابی طبیعی غسل است. حالا اتفاقا هم می خواهد برود حرم امام حسین علیه السلام و هم یکی از دوستانش توفیق فوت در کنار قبر آن حضرت را پیدا کرد، بعد از اینکه او را غسل دادند این آقا رفت او را تقبیل کرد، اینجا غسل مس میت بعد از تغسیل المیت مستحب است.

در این قسم آقای خوئی ره می فرماید مقتضای قاعده دو غسل است. چرا؟ برای اینکه دو تا اغتسل داریم، دو اغتسل نمی تواند یک متعلق داشته باشد بلکه باید دو متعلق داشته باشد. دو تا امر به اغتسال باید متعلقش تکرار بشود. یعنی اغتسل مرتین، اصل عدم تداخل می شود.

در مثال قسم سوم که اصل تداخل بود آقای خوئی فرمود اصلا مستحب ذات غسل نیست بلکه غسل فی یوم الجمعه است، یا مستحب غسل قبل الاحرام است نه ذات غسل. خب نسبت عموم من وجه است. اما در این مثال اخیر که قسم پنجم است مستحب ذات غسل است، زیارة الحسین علیه السلام شرط امر استحبابی است إذا اردت زیارة الحسین علیه السلام فیستحب طبیعی الغسل. خب دو تا استحباب برای طبیعی غسل نمی شود. باید بشود یستحب فرد من طبیعی الغسل ویستحب فرد آخر من طبیعی الغسل، بشود تکرار. اصل عدم تداخل.

این مقتضای قاعده است.

اقول: همین مقتضای قاعده را بررسی کنیم:

جناب آقای خوئی! اولا این فرقهای شما بلافارق است. چه جور شد در غسل احرام مستحب غسل مقید است بکونه قبل الاحرام، یا غسل جمعه غسل مقید است بکونه فی یوم الجمعة، اما وقتی می رسیم به غسل زیارت، نخیر زیارت می شود شرط الاستحباب ومستحب طبیعی الغسل است. فارقش چیست؟ خب اگر اینجا گفتند غسل الزیارة مستحب، آنجا هم گفتند غسل الجمعة مستحب یا غسل الاحرام مستحب. این فرق گذاشتن ها را ما از کجا بفهمیم، کدام ظهور عرفی این فرق ها را به ما بیان می کند؟

یا مثلا شما در استحباب نفسی غسل جنابت می گوئید جنابت شرط استحباب است مستحب ذات غسل است. در غسل جمعه مستحب غسل مقید است بکونه فی یوم الجمعة اما در استحباب نفسی غسل جنابت متعلق استحباب طبیعی الغسل است که إذا اجنبت فیستحب الغسل. آقا اینها خلاف ظاهر است؟ غسل جنابت مستحب نفسی است یعنی غسل خاص، یعنی غسل عقیب الجنابة. کما اینکه غسل جمعه که مستحب است یعنی غسل فی یوم الجمعة. همه اینها مقید هستند.

مخصوصا با آن مبنائی که ما گفتیم که شرط الامر موجب تقید متعلق الامر هم قهرا می شود. إذا اردت زیارة الحسین علیه السلام فیستحب الغسل یعنی یستحب الغسل حین زیارة الحسین علیه السلام، فرق نمی کند. در همه اینها متعلق غسل مقید است. هذا اولا.

ثانیا: اینکه شما فرمودید در اغسال واجبه که اصل در اینها تداخل است. چرا؟ برای اینکه خطابات اینها خطابات شرطیه است، إذا اجنبت فیجب الغسل، (نه فیستحب الغسل که استحباب نفسی را می گوید)، این وجوب شرطی است، این ارشاد است به شرطیة الغسل للصلاة، إذا مسست میتا فاغسل هم ارشاد است به شرطیة الغسل للصلاة، غسل واحد با دو إخبار فهمیدیم که شرطٌ للصلاة. آقای خوئی فرمود: إخبار متعدد مهم نیست، مهم این است که مخبر به واحد است.

جناب آقای خوئی! این بیان شما که در خطابات ارشادیه و وضعیه اصل بر تداخل است چه وجهی دارد؟ حالا اگر بگویند من انشأ شعرا فله علیّ درهم، و من بیّن مسألة فقهیة فله علیّ درهم. سید بحرالعلوم آمد هم شعر گفت و هم مسأله فقهیه گفت. ظاهرش این است که باید به او دو درهم بدهیم، چون جزاء واستحقاق است، ظهورش در تعدد جزاء است عند تعدد الشرط. ولو تعدد شرط گاهی به تعدد خارجی است که یک بار سید بحر العلوم شعر عادی گفت و یک بار هم مسأله گفت. و گاهی هم تعدد شرط به تعدد عنوان است ولو معنون واحد باشد، یک بار شعر گفت ولی هم شعر گفت و هم مسأله فقهیه با یک وجود. فرق نمی کند. با یک وجود دو ایجاد کرد هم ایجاد شعر و هم ایجاد مسأله فقهیه. باید دو درهم به او بدهیم. احکام وضعیه و تکلیفیه فرق نمی کند.

به قول مرحوم آقای صدر فرموده اند جناب آقای خوئی! ملاک اصل عدم تداخل چیست؟ ظهور حدوث الجزاء عند حدوث الشرط است. خود شما فرمودید. خب چه فرق می کند جزاء وضعی باشد یا تکلیفی. خب إذا اجنبت فاغتسل ظاهرش این است که حادث می شود شرطیة الغسل للصلاة به حدوث جنابت. آن إذا مسست میتا فاغسل هم ظاهرش این است که حادث می شود شرطیة الغسل للصلاة به حدوث مس میت. خب این ظاهرش می شود دو تا شرطیت، یک شرطیت حادث می شود به حدوث جنابت، و یک شرطیت حادث می شود به حدوث مس میت. مگر می شود شرطیت واحده دو بار حادث بشود؟ پس می شود دو تا شرطیت. نکته عدم تداخل ظهور جزاء است در حدوث الجزاء عند حدوث الشرط، واین نکته فرق نمی کند در خطابات ارشادیه و وضعیه هم هست. إذا اجنبت فاغتسل ارشاد است به شرطیت، ولی ظاهرش بنابر ظهور جزاء در حدوث عند الحدوث که آقای خوئی فرموده ظهورش حدوث شرطیت غسل است به حدوث جنابت. آن هم ظهورش حدوث شرطیت غسل است به حدوث مس میت. یک ساعت پیش جنابت حادث شد، حادث شد شرطیت غسل، و یک ساعت بعد مس میت کرد آنجا هم باید حادث بشود شرطیة الغسل. پس می شود شرطیت اخری.

ولذا آقای صدر فرموده: من جور دیگری می گویم. من می گویم: در خطابات ارشادیه تعدد سبب هست و دو تا حکم می آید، اما تداخل در مسبب می کنند. مثال می زند: می گوید مثلا می گویند إن لاقی ثوبک الدم فاغسله، إن لاقی ثوبک المنی فاغسله. یک ساعت پیش لاقی الدم، حادث شد یک وجوب. یک ساعت بعد لاقی البول، حادث شد نجاست اخری. ولکن منافات ندارد که مطهرهما طبیعی الغسل است. این فرق می کند با احکام تکلیفیه. آنجا بعث می کند به فعل، دو بعث دو فعل می طلبد. اما دو نجاست نمی طلبد که مطهر این دو نجاست دو غَسل باشد، بلکه می تواند یک غَسل مطهر هر دو باشد. ولذا آقای صدر می گوید ما در احکام وضعیه به تعبیر دیگر احکام ارشادیه تداخل در مسبب را می گوئیم. مطهر النجاستین غسل واحد. فرق می کند با احکام تکلیفیه که دو تا بعث باید متعلقشان دو تا فعل باشد و دو فعل انجام بدهیم.

اقول: می گوئیم جناب آقای صدر! در مثال نجاست قبول، اما همه مثالها اینجور نیست. یک غسل واحد می تواند دو تا شرطیت داشته باشد؟ یعنی چی؟ نماز مشروط است به غسل به دو اشتراط، معقول است؟ چه جوری معقول است؟ وقتی یک نماز است، می گوید صل مع الغسل. چه جور می شود غسل واحد و نماز هم طبیعی نماز، بعد شما بگوئید که این دو تا شرطیت است دو تا اشتراط است. خب اشتراط انتزاع می شود از تقید الصلاة بالغسل. وقتی غسل واحد است تقید هم می شود واحد. اشتراط هم می شود واحد. خب اینجا باید بگوئید تعدد شرطیت تعدد غسل را هم اقتضاء می کند. چون غسل واحد که نمی تواند دو تا شرطیت داشته باشد نسبت به فعل واحد.

پس بهتر است اصل مبنا را تجدید نظر بکنیم. إذا اجنبت فاغتسل ظهور در حدوث عند الحدوث ندارد، می گوید عند الجنابة غسل شرط فی الصلاة، حالا قبلا شرط شده به سبب مس میت یا نشده ما کار نداریم، بعد از جنابت شرط است، ثبوت عند الثبوت. تنها راهش این است.

سؤال وجواب: آنها مطالب ما بود که شرط الحکم موجب تقید قهری متعلق الحکم می شود. اگر این حرفها حرفهای حسابی بود ما تنها نمی شدیم. در اصل بحث اصالة عدم تداخل الاسباب و المسببات مشهور در مقابل قرار نمی گرفتند. فرض این است که آن حرفها مطرح نشود. فعلا در این بحث آن کسی که قائل می شود به اصل عدم تداخل یعنی آن حرفها را قبول ندارد که شرط الحکم موجب تضیق قهری متعلق الحکم می شود و لذا إذا اجنبت فاغتسل این می شود که غسل عقیب الجنابة شرط فی الصلاة، إذا مسست میتا فاغسل هم می شود غسل عقیب مس المیت شرط للصلاة، وما با یک غسل هم مصداق غسل عقیب الجنابة را احراز می کنیم وهم غسل عقیب المس را. اما اینها حرفهای ما بود. بنا نیست که این حرفها از زبان مشهور بیان شود. مشهور که این حرفها را قبول ندارد. ولذا اگر به ما می گوئید، ما صریحا می گوئیم اصل تداخل است در اغسال، چون اصلا ما در اصل مسأله قائل به تداخل هستیم تداخل در اسباب ومسببات.

هذا کله علی القاعدة.

اما طبق نص خاص: ما روایاتی داریم، اما عمده صحیحه زراره است. صحیحه زراره به امام نسبت نمی دهد این روایت را. روایت این است که: إذا اجتمع لله علیک حقوق اجزأک عنها غسل واحد و کذلک المرأة یجزیها غسل واحد لجنابتها و احرامها و جمعتها و غسلها من حیضها و غیرها.

خب این روایت را از کجا بفهمیم از امام است و فتوای زراره نیست؟

آقای خوئی فرموده: بخاطر اینکه در این روایت بعد از اجزأک غسل واحد در روایت دارد که قال ثم قال و کذلک المرأة یجزیها غسل واحد. خب این قال اول زراره است، آن ثم قال دوم معلوم می شود امام است.

اقول: می گوئیم جناب آقای خوئی! چرا قال اول حریز نباشد. چون روایت این بود که حریز عن زرارة قال إذا اغتسلت، تا می رسد به اینجا که قال ثم قال، شاید عبارت این است که قال یعنی قال حریز ثم قال زرارة. و خلاف ظاهر هم نیست. اگر می آمد می گفت عن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال، بعد وسطش می گفت قال ثم قال، خب این قال را می زدید به ما قبل اخیر، داشت عن زرارة عن ابی عبدالله قال، این قال اول را می زدید به زراره. حالا در روایت از امام اسم نبرده، می گوید عن حریز عن زرارة قال، خب اینجا هم می شود قال حریز ثم قال زرارة.

فقط چون ما اطمینان داریم چون این مضمون در روایات دیگر آمده با ضعف سند عن ابی جعفر علیه السلام در یک سند، عن احدهما علیه السلام در یک سند دیگر، و علاوه بر اینکه بعید است که زراره این مطلب را از خودش بگوید، اینها همه قرینه می شود که ما وثوق پیدا می کنیم که این حدیث از امام علیه السلام است. والا صرف قال ثم قال چیزی را حل نمی کند.

پس سند را ما از این راه تصحیح می کنیم.

اما دلالت: آقای خوئی فرموده طبق این متن ما قائل به تداخل می شویم در اغسال مطلقا حتی در آن دو قسم آخر از اغسال خمسه. ولی به یک شرط. آقای خوئی فرموده صحیحه زراره یک فائده ای داشت و یک ضرری. فائده صحیحه زراره این است که در دو قسم اخیر اثبات تداخل کرد. اما یک ضرر هم دارد وآن این است که اگر نبود این صحیحه زراره ما می گفتیم غسل طبیعة واحدة. اصلا شما قصد غسل بکن قصد هیچ عنوان دیگری نکن، مشکلی نیست طبیعة واحدة. اما چه کنیم که صحیحه زراره می گوید حقوق. حقوق که می گویند این جمع است، یعنی اغسال. خب اغسال با اینکه طبیعت واحده باشد جمع نمی شود. والا چرا در وضوء نگفتند؟ اگر کسی هم خوابید و هم حدث آخر از او صادر شد چرا آنجا نمی گویند إذا اجتمع لله علیک حقوق أی وضوئات؟ چرا آنجا نمی گویند؟ چون وضوء طبیعت واحده است. اینجا که گفته اند حقوق، معلوم می شود اغسال طبایع مختلف هستند. یعنی چی؟ یعنی هر غسلی با آن خصوصیتی که دارد باید قصد بشود. یعنی باید غسل بکنی غسل جنابت را، قصد بکنی غسل جمعه را. اگر قصد نکنی الا ذات غسل را، اصلا باطل است. اگر زنی اشتباه کرد فکر کرد رفت قصد غسل حیض کرد بعد معلوم شد جنب بود غسلش باطل است. چون قصد غسل حیض کرد و غسل حیضی هم که در کار نبود. وقتی طبایع مختلفه شدند اجزأ عنها غسل واحد صحیح، غسل واحد صحیح به این است که قصد خصوصیت بشود.

بله چون این روایت شریفه دارد که اجزأک عنها غسل واحد می گوید غسل واحد صحیح. خب غسل واحد صحیح قصد یک خصوصیت هم بکنی کافی است. اگر قصد یک خصوصیت هم بکنی ولو قصد بقیه خصوصیتها را نکنی اشکال ندارد. چون غسل واحد صحیح را قصد کرده ای. اما اگر هیچکدام از خصوصیتها را قصد نکنی مشکل می شود، چون اجزأک عنها غسل واحد ظاهرش این است که غسل واحد صحیح فی حد ذاته. در صحیح فی حد ذاته قصد خصوصیت معتبر است، منتهی قصد سائر خصوصیات نکردی مهم نیست.

حضرت امام که تندتر از این فرموده است. فرموده اصلا این روایت بیش از این ظهور ندارد که در خارج لازم نیست دو بار حمام بروی. یک بار غسل خارجی کافی است. اما نیت کردن را چگونه بکنی او را که نمی گوید. یک بار غسل کافی است، اما نگفته که این یک بار غسل را با چه نیتی بجا می آوری. حضرت امام فرموده باید رجوع به قاعده بکنیم. بعد از اینکه ثابت شد اغسال طبایع مختلف هستند باید قصد جمیع بکنی. ولذا حضرت امام فرموده اگر کسی غسل جنابت به گردنش بود رفت قصد غسل جمعه کرد، قصد غسل حیض کرد، حواسش نیست که جنب است، این لایجزی عن غسل الجنابة. چرا؟ برای اینکه قدر متیقن از صحیحه زراره این است که اجزأک عنها غسل واحد بقصد الجمیع، در مقام بیان نیست از حیث قصد، فقط می گوید در خارج یک بار حمام رفتن کافی است، اما قصد جمیع علی القاعده لازم است.

بله در مرسله جمیل آمده است که اگر جنب غسل کرد مجزی از بقیه اغسال است. مرسله است ولی مشهور فتوی داده اند. ولذا می گوید اگر غسل جنابت را قصد کردی بقیه اغسال را فراموش کردی مجزی است. اما اگر غیر غسل جنابت بود باید قصد جمیع بکنی و الا فائده ندارد.

اقول: ولقد اجاد فیما افاد، فقط ما اختلافمان با حضرت امام ره این است که قبول داریم که انصافا صحیحه زراره اطلاق ندارد، اجزأک عنها غسل واحد، ولی ناظر به قصد نیست. ولی مما یسهل الخطب که ما علی القاعده هم تداخلی هستیم، اصلا قصد جمیع لازم نیست. دلیل نداریم که غسل نیاز به قصد جمیع دارد. مخصوصا که حقوق شاید بخاطر اسباب غسل گفته اند. چون هر سبب غسلی یک وجوب غسل می آورد. ولذا شاید بخاطر اسباب گفته اند حقوق نه بخاطر اینکه غسل طبایع مختلف است. ولذا ممکن است غسل طبیعت واحده باشد، ولذا ما قصد اغسال مختلفه را لازم نمی دانیم علی القاعده. و برفرض هم غسل اغسال مختلفه باشد اما چه کسی می گوید که اختلافش به قصد است؟ یکی غسل عقیب الجنابة است یکی غسل عقیب الحیض است یکی غسل عقیب مس المیت است، به این خاطر شده است اغسال مختلفه. پس اختلافشان به واقع تکوینی است.